

مبادی حقوقی

و

قانونی ایران

پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

جلد اول قانونی مدنی ایران ۹۵۵ ماده جلد دوم وسوم آن ۳۸۰ ماده است این هزار و سیصد و سی و پنج ماده قانون با استثنای چند قسمت آن که در کتب فقهای اسلامی مورد احتیاج نبوده و سابقه نداشته منبع و شالوده آن فقه شیعه و فتاوی علمای اثنی عشریه است و از این سبب که فقها و متشرعین و محدثین بزرگ اسلامی با ایمان و علاقه کامل با اصول دینانتهی و فروع مذهبی و با تحمل زحمات بی پایان کمر همت بمیان بسته و از میان آن همه اختلافات و عقائد متشتمته و متفرقه در دینانته

اسلامی و ظهور مذاهب و فرق عدیده که در قرن دوم و سوم هجری باعلا درجه شدت رسیده بود بجمع و تدوین احادیث و اخبار بذل همت و فداکاری حیرت آوری نموده و پس از تهذیب و تمقیح آن احادیث و تطبیق با ارکان و اصول موضوعه صورت قانون و حکم بآنها داده و مکلفین را مکلف بعمل بآنها نموده اند - باین جهات میتوان دعوی نمود که قانون مدنی ایران که از چنان منابع ذخاری از علم و عمل و ایمان و عقیده سرچشمه گرفته است اگر کاملترین قوانین اعصار مدنیت بشری نباشد در ردیف محکمترین و جامعترین قوانین است که سعادت و صلاح و آسایش و حفظ حقوق و حدود جامعه و پیروان خود را میتواند تأمین نماید.

فقها و متشرعین بزرگ و صاحبان فتاوی نه تنها دارای قدس واقعی و ملکات اجتهاد و قوای مستنبط بوده اند بلکه از لحاظ دیانت و تکلیف دینی و مذهبی کاملاً مقید بوده اند که در حکم و فتوا و اظهار عقیده منحرف از اصول نشده و از ارکان و مبادی که مستند احکام آنان بوده است تخطی و انحراف نرورزند در صورتیکه در آن دورهها نه از تعقیب و مجازات و تملیق نام و نشانی بوده و نه از محکمه انتظامی تصور بیم و هراسی میرفته همان قدس حقیقی و اجر معنوی و امید ثواب اخروی بوده است که آنها را تا سرحد امکان و تکلیف و ادار بر عایت اصول و قواعد و ارکان مینموده است

خواننده و بیننده هر کتاب یا آثاری که بدست او می افتد و بفرانغت خاطر و شاید بسر سری صفحات و اوراق آن را از نظر میگذرانند کمتر متوجه این نکته میشود که این کتاب که در نظر او قرار گرفته نسبت باهمیت موضوع چه ساعات و چه دقائق و چه ایامی صرف تصنیف یا تألیف آن شده مصنف یا مؤلف یا ناظم این کتاب در راه ایجاد آن چه شبها را به بیداری و بحث و فکر و هیجان دماغ و قلب بروز رسانید چه روزهایی را برای کسب اطلاع در تحقیق و کشف حقیقت امر و مراجعه با اصول و اشخاص و مرادی و ناقل و مدارک بشب آورده و چه بسا برای اقناع خصم و دفاع از حق و اثبات عقیده مواجه با چه مشکلات و مخاطرات و نامالایمات گردیده و شاید در بین بحث و جدال و

طرفداری از عقیده و مسلک و مشرب جنگها و جدالها در گرفته، فتنه‌ها برخاسته، حق و باطل، نفی و اثبات، وجود و عدم و بالاخره اختلافات سلیقه و مذاق باهم نبردها و کشمکش‌ها کرده‌اند و در مقابل اینهمه حوادث و مخاطرات یکی پشت کار و استقامت بخرج داده تا توانسته است يك كتاب را از وجود ذهنی و تصویری بصورت وجود و مشاهده بیرون بیاورد و در دسترس خواننده بگذارد. تاریخ تمدن اسلامی که ایرانیها مخصوصاً سهم وافری از آن تمدن دارند و غالباً مرکز و محور حیات علمی و عقلی آن تمدن بوده‌اند در چندین قرن پر است از آن حوادث و تطورات که فعلاً خارج از این بحث است.

در نیمه قرن دوم هجری که خلافت بنی عباس پایه خود را محکم و استوار نمود يك نهضت علمی حیرت آوری که زمینه آن در دوره انحطاط بنی مروان و ظهور دعوت عباسی فراهم شده بود از بغداد مقر خلافت اسلامی شروع شده و دائره این نهضت با سرعت فوق تصویری وسعت یافته و تمام اقطار ممالک اسلامی را فرا گرفته است.

علماء و نویسندگان و صاحبان فکر و بحث و هر کس که اندک سرمایه علمی و معنوی در خود سراغ میکرده با عشق و شوق سرشاری قیام نموده و در آن میدان پهناوری که يك طرفش دیوار چین و ترکستان و يك سمتش الجزیره و اندلس بود قدم گذارده و سرمایه خود را بکار انداخته. از طرف قصور خلفا و دربار اعیان و وزراء گرفته تا در بیغوله‌ها و دره‌ها و دریا بانها همه جا دیده میشود که رجال علم و کاروان معرفت و دانش در حرکت و جنبش و قیام و قعودند.

این نهضت درخشان علمی که در ادوار تمدن بشر کمتر نظیر دارد در مسیر خود البته با حوادث و تطورات زیاد مصادف گردیده و گاهی با موانع و مشکلات جهالت و بربریت و تعصب برخورد کرده ولی متروک و فراموش نشده و حیات سراسر افتخار خود را تا اواخر دوره صفویه ادامه داده یعنی قریب نه صد سال این چراغ عالم افروز بر سر در قصر تمدن باشکوه شرق نور افشانی میکرده و تا قلب اروپا را نیز در پرتو خود قرار داده و بحکم تاریخ و سیره رجال علم و مردان فکر و قهرمانان شمشیر ایرانی

مشعله داران تمدن گیتی فروز بوده اند.

وقتی که انسان درموقع مطالعه این عده معدود قانون مدنی ایران این واقعات و حوادث را در نظر بگیرد و متوجه بشود که این هزار و سیصد یا کمتر ماده قانون از میان چه امواج و چه انقلابات و چه نهضت های دینی و اختلافات مذهبی عبور نموده تا حالا بدست ما رسیده و مبنا و اساس قوانین فعلی ما گردیده با اهمیت آن پی میبرد و ملتفت می شود که در حقیقت بایک کتاب مقدس سروکار دارد و این موارد بکلی از مواد دیگر ممتاز است

علاوه بر مراتب دینی و مذهبی اگر از لحاظ ملیت و قومیت هم بخواهیم متوجه موضوع بشویم باز میبینیم ایرانیها با این کتاب علقه و رابطه خاصی دارند زیرا بانی و مؤسس و مروج مذهب شیعه بطوریکه متفق الیه مؤمنین تاریخ اسلامی است عقلا و متفکرین از رجال ایرانی بودند ملت ایران در بازی کردن این رل مهم سیاسی هم عنوان خاصی بخود گرفت و هم استقلال خود را در زیر این عنوان حفظ نمود و علما و فقهای ایرانی برای اینکه این مذهب را بکلی از سایر مذاهب و فرق اسلامی جدا و مجزا کنند کتبی را مخصوص عقیده و طریقه شیعه جمع آوری و تألیف نمودند و بنام فقه شیعه آنرا مبنا و ملاک احکام شرعی پیروان این فرقه در مقابل فرق چهارگانه مالکی و شافعی و حنفی و غنبلی قرار دادند و قانون مدنی بطوریکه اشاره کردیم نتیجه خلاصه یک قسمت از آن احکام است.

برای اینکه خوانندگان را متوجه اهمیت موضوع مورد بحث سازیم هم برای اینکه تشویقی از باحثین و اهل تحقیق شده باشد درجه جدیت و استقامت و صبر و حوصله و پشت کار چند نفری از بزرگان رجال علم فقه و حدیث و صاحبان ترجمه و تألیف در ضمن چند سطر اشاره میشود.

جابر بن عبدالله انصاری که ساکن در مدینه بود اطلاع حاصل کرد که حدیثی راجع بقصاص نزد عقبه بن عامر جهنی است که در مصر ساکن است شتری خرید و از مدینه حرکت نمود پس از یکماه شتر سواری و طی طریق شخصی با سرده را در مصر

ملاقات کرد گفت برای چه آمده جابر گفت برای حدیثی که تو از رسول الله شنیده و احدی از شنوندگان جز تو باقی نمانده ترسیدم من بمیرم یا تو بمیری و این حدیث ضایع شود.

شعبی میگوید - اگر مردی از اقصی شام تا انتهای یمن مسافرت کند کلمه حکمتی بشنود سفر پرفائده کرده است

خلیل ابن احمد ابو عمر و ابن علا ابو زید انصاری اصمعی کسانی مدت عمر غالباً بر ارحله سوار بودند از شهری به شهری از بادهای بیابانه‌های از قطری بقطری با نهایت صعوبت طریق و نبودن وسائل سفر راه می‌پیمودند برای اینکه يك حدیث یا يك شعر یا يك لغت و یا يك حقیقتی را از اهلش بشنوند.

ابن قدیم در فهرست خود آورده است که میانه مأمون خلیفه عباسی و امپراطور روم مراسلاتی رد و بدل شد در خصوص اینکه پادشاه روم اجازه دهد که از علوم قدیمه مخزونه در روم هر چه راکه فرستادگان خلیفه انتخاب کنند بیفداد حمل نمایند امپراطور پس از امتناع از قبول بالاخره اجابت نمود و مأمون دسته‌ای از علماء و اهل تحقیق را بقسطنطنیه گسیل داشت تا کتب منتخبه را نقل نمودند و پس از وصول کتب خلیفه امر داد که بنقل و ترجمه آنها بپردازد.

نیز همین خلیفه هنگامی که با حکم جزیره قرص صلح نمود از او تقاضا کرد که خزانه کتب یونان را که در جزیره موجود است بیفداد بفرستد آن خزینه مجموعه از کتب یونانی بود در تصرف حکام جزیره که احدی بر آن خزینه اطلاع نداشت و فرماندار جزیره با کراهت زیادی آن مخزن را بیفداد حمل نمود و مأمون سهل بن هارون را که از دانشمندان و از فلاسفه آن عصر بود خزینه دار آن کتب قرار داد. خزینه الحکمه یا بیت الحکمه بغداد که موسس آن خلیفه هارون الرشید بود و در عهد مأمون رونق و انتظام مخصوصی یافت مکانی بود که کتب حکمت و تاریخ فارسی و کتب طبی و فلسفی یونان بهمت این دو خلیفه در آنجا جمع آوری شده و به زحمت و کوشش علماء و دانشمندان نقل و ترجمه یافته و این مخزن یکی از افتخار عهد اول عباسی و نمونه‌ای

از جدیت و پشت کار و نشاط فضلا و بزرگان آن عصر است.

علمای علم حدیث که محتاج بر اوی و ناقل و محدث بودند و میخواستند فلان حدیث را از اهلس بشنوند برای جمع و تألیف و بدست آوردن احادیث نشاط و بردباری و صبر و حوصله عجیبی در رحلت و سفر و تحمل مشقات از خود بروز میدادند.

پیغمبر هنگامیکه از حنین بمدینه برگشت ۱۲ هزار نفر صحابی همراه داشت ده هزار نفر از آنها در مدینه وفات نمودند و دو هزار نفر در اثنای جنگها و فتوحات با قطار ممالک بعیده چون روم و ایران و مصر سفر کرد و در هر جا پراکنده شد علماء و مؤلفین برای اینکه فلان حدیث را از فلان صحابی یا لا اقل یک واسطه از فلان تابعی بشنوند از قطری به قطری و از اقلیمی باقلیمی سفر می کردند.

یحیی ابن یحیی اللیثی یکی از فقها و محدثین بزرگ اسلامی است که اصلاً ببری بود و در اندلس سکونت داشت برای اینکه احادیث را از منبع خود گرفته باشد از اندلس بمشرق روانه شد و در سن ۲۸ سالگی برای دیدن مالک ابن انس صاحب کتاب موطا و امام معروف مذهب مالکی بمدینه آمد از آنجا برای ملاقات سفیان بن عیینیه بمکه سفر کرد و از مکه برای دیدن لیث بن سعد بمصر مسافرت نمود.

مسلم بن حجاج صاحب کتاب الصحیح معروف که از اهل نیشابور بود بحجاز و مصر و شام و عراق برای شنیدن احادیث و جمع آوری آنها غالباً در مسافرت بود و پس از این مسافرت های طولانی بتألیف کتاب پرداخت و در نیشابور وفات نمود.

محمد بن اسمعیل معروف ببخاری صاحب کتاب (جامع الصحیح) برای فراهم آوردن این کتاب بخراسان و مازندران و سفرهای عراق و حجاز و بالاخره تا شام و مصر با تحمل مشکلات و مشقات زیاد مسافرت نمود و در نتیجه این بردباری و شکیبائی مافوق تصور موفق گردید که هفت هزار و سیصد و نود و هفت حدیث در کتاب خود جمع آوری کند.

این مرد با استقامت و قوی اراده علاوه بر جمع احادیث قدم دیگری هم در راه این علم برداشت که قبل از او احدی تن باین زحمت نداده بود باین معنی که قبل از

بخاری علماء حدیث از قبیل مالک و ابن جریر در جمع احادیث کفایت بهمان جمع آوری احادیث شهر و موطن خود مینمودند ولی بخاری دائره را وسعت داد و مدت ۱۶ سال در اقطار ممالک اسلامی در حرکت بود و علاوه بر جمع حدیث تحقیق در صحت و ضعف آنها میکرد و این تحقیق مستلزم اطلاع و احاطه کاملی بر حال رجال و ناقلین و حاملین احادیث و مشرب و مذهب و طریقه آنها بود و معرفت دقیق بحال يك سلسله از روای که از عهد صحابی اول تا زمان بخاری بوده اند و تشخیص اخلاق و سجایای هر يك از آنها که کدام امین و ثقة و صادق بوده اند و کدام متظاهر و کاذب و خادع و مشکوک و مستور الحال و همچنین اطلاع کافی بر اینکه هر يك از آنها دارای چه مذهب از مذاهب خارجی، معتزلی، مرجبی، شیعی و غیر اینها بوده اند در نهایت عسرت و مشقت است و بخاری با صبر و حوصله و استقامت بی نظیری همه را تحمل نمود تا به قصد خود نائل گردید.

بخاری ایرانی و یکی از مفاخر علمی این کشور است نیاکنش نیز ایرانی و وردشتی بودند مغیره یکی از اجداد او اول کسی است که قبول دین اسلام کرده. بخاری در سال ۱۹۴ در بخارا متولد شده در کودکی پدرش وفات نموده در دامان مادر تربیت شده در ده سالگی شروع بعلم حدیث نموده و پس از زحمات بی پایان بطوریکه در متن گفته شده شاهکاری را در علم حدیث از خود بیادگار گذارده و در سال ۲۵۶ هجری در بخارا وفات نموده.

حنین ابن اسحاق برای تعلیم فلسفه و فرا گرفتن حکمت یونان بشهرهای روم مسافرت نمود زبان یونانی را آموخت و بصره مراجعت کرد و همچنین برای بدست آوردن و جمع آوری کتب کمیاب بنواحی عراق و شام و اسکندریه مسافرتهای عیدیده نمود. یاقوت در معجم البلدان میگوید - ابازید احمد بن سهل بلخی در جوانی با کاروان حاج پیاده از بلخ بعراق آمد و مدت هشت سال در تمام نواحی عراق در مسافرت بود و از اهل علم اقتباس میکرد و علوم زیاد از هر رشته فرا گرفت و از یعقوب بن اسحاق کندی فلسفه و طب و نجوم را آموخت و از علمای مسلم آن عصر گردید.

خلاصه اینکه نیمه دوم از قرن دوم و سراسر قرن سوم که نویسندگان این قرن

را مورد نظر خاص قرار داده و آن قرن را جمع و نقد می‌گویند در نهضت علمی و جنب و جوش رجال علم از قرون درخشانی است که در تاریخ انتهای علمی و عملی بشر کمتر نظیر دارد و برای اینکه بیش از این در این موضوع اطلاع سخن نشود بذکر سه نفر دیگر از شخصیات قویه علم و اجتهاد که یکنفر از آنها عرب و دو نفر دیگر ایرانی الاصل هستند و انصاف نبود که از ذکر آنها در اینجا صرف نظر شود اجمالاً می‌پردازیم و این قسمت را که من باب نمونه و تمثیل وارد این بحث نموده خاتمه می‌دهیم .

عبدالله بن امیعه از عرب حضرموت منبع سرشاری از اخبار و روایت و حدیث و فقهات بود از طرف منصور خلیفه عباسی دو سال در مصر قضاوت داشت و اتفاقاً شیعی مذهب هم بود و فقه را موافق مذاهب شیعه تعلیم میداد، او را با خریطه کنیه داده بودند زیرا صفحه بگردن آویخته بود و در مصر و اطراف آن میگشت هر دسته و هر نفر واردی را میدید با آنها نزدیک میشد از میان آنها پیر مردها را کنار میکشید از آنها می‌پرسید در عمر خود چه اشخاصی را یاد دارید، چه اشخاصی را ملاقات کرده‌اید و از آنها چه شنیده‌اید گفته‌های آنها را در صفحه‌ای که بگردن آویخته بود یادداشت میکرد این شخص در تاریخ علمی مصر از رجال بزرگ شناخته شده و در سال ۱۷۴ وفات نموده است.

لیث بن سعد اصلاً ایرانی و اصفهانی است خانواده او از اصفهان بمصر مهاجرت کرده و ولادت لیث در مصر در سال ۱۹۴ هجری شده است پس از تکمیل مقدمات علمی در مصر بحجاز رحلت نموده از علمای حجاز استفاده علمی کرده از حجاز بعراق سفر نموده و از فقهات و علوم فقها و علمای عراق که در اصول اجتهاد و ارکان فقه مذهبی و رای مذهب فقها و متشرعین حجاز داشتند معلومات و آفری اندوخته کرده و از آنجا بمصر مراجعت نموده است. لیث از فقهای است که مال و علم را هر دو با هم جمع کرده املاک وسیعه در حیره مصر داشته که دخل سالانه اش پنجهزار دینار بوده است و بعلم و فقه او و آداب حاجت دستگیریها و سخاوتهای مردانه میگردید. از بندر اسکندریه با سه کشتی حرکت مینمود که یک کشتی مخصوص مطبخ او بوده و یک کشتی خانواده اش در آن بودند و کشتی سوم حامل او و مهمانهای او بوده برای مالک ابن انس فقیه حجاز مکرر صلاة گرانها



هدیه میکرد و باو مینوشت هر چه میخواهی از من بخواه و هر کس هم از تو انتظاری دارد یا او را لازم الرعایه میدانی بجانب منش راهنمایی کن زیرا من باین بخششها مایل و مسرورم.

ناحیه علمی این مرد اصیل ایرانی مثل ناحیه مالیش عمیم و فیاض بود، قدرت فقهتی او را قرین مالک میدانند بلکه شافعی را در درباره اش این عقیده است که «اللیث افقه من مالک. الا ان اصحابه لم یقومو» احمد بن حنبل امام حنابله گفته است (مافی هولاء المصریین انت من اللیث ماصح حدیثه) گویا در میان این خوش بختی نادر اتفاق که لیث را در جمع مال و علم عاید شده بود يك نقطه ضعف و بدبختی داشت که اصحاب و یاران موافق و متعصبی در حوزة او نبودند و الا بنا بعقیده صاحبان رجال حق و سزاوار این بود که مصریها مذهب و طریقه نابغه علمی خود را نگاهدارد و تابع مذهب و عقیده او باشند.

منصور خلیفه عباسی او را طلبید و تکلیف امر قضاوت را باو نمود لیث امتناع کرد و گفت من ضعیف تر از آنم که چنین قلابه سنگینی را بگردن بگذارم. منصور اصرار کرد و گفت - با بودن من تصورضعفی جز ضعف بدنی خودت مکن آیا قوه ای قویتر از قوه من میخواهی و چنانچه در امتناع خود ثابت قدم هستی مرا بدیگری که لایق این مقام باشد دلالت نما.

لیث در خردمندی و منزلت بمرتب بود که خلفا و امراء او را به مشورت میکرفتند و او مصالح امر و منافع عمومی را باصراحت لهجه بآنها میگفت و نصایح عاقلانه میداد. هارون الرشید را در عراق ملاقات نمود خلیفه از او پرسید صلاح بلاد شما چیست، لیث گفت صلاح بلاد ما جاری ساختن رود نیل و اصلاح حاکم آنجا زیرا تاثیر گی و گل آلودی چشمه از سر چشمه است هر گاه سر چشمه پاک شد چشمه پاک میشود.

روزانه چهار مجلس داشت، یکی برای حوایج حکومت (مقصود مشاوره هائی است که امیر مصر در امور دولتی از او میکرده) دیگری برای اصحاب حدیث، سومی برای فتاوی. چهارم برای حوایج مردم.

خلاصه اینکه این شخص در علم و شرف و فضیلت یگانه مرد مصر در عصر خود بوده و در سال ۱۷۵ وفات کرده است

طبری - یکی از مفاخر علمی قرن سوم هجری است.

ابن الندیم در فهرست معروف خود در فن هفتم از مقاله ششم میگوید:  
 ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن خالد الطبری الاملی عمالة، علامه وقت و  
 امام عصره و فقیه زمانه در سال ۲۲۴ در آمد زائیده شده و در سال ۳۱۰ هجری وفات  
 نموده است مدت ۸۷ سال عمر خود را صرف تعلیم و فرا گرفتن علوم متداوله نمود و  
 در هر رشته از فنون علم بقدری ماهر و متبحر گردید که در هر يك دارای عقیده و مذهبی  
 مخصوص خود گردید و حوزه بحث و درس او که فضلا و علمای معاصر اعضاء آن حوزه  
 بودند یکی از مجامع قوی اساس علمی است؛ طبری علم حدیث را از شیوخ مبرزان  
 علم آموخته فقه را نزد داود بن علی خوانده فقه شافعی را در مصر از فقهای شافعی فقه  
 مالک را از فقهای مالکی فقه عراقی یا حنفی را در ری از فقهای عراقی گرفته مستندات  
 عالیه را در مصر و شام و عراق و کوفه و بصره و ری درك نموده در تمام علوم - علم قرآن  
 نحو، شعر - لغت، فقه متفمن بوده و محفوظات زیادی تألیف کرده و شاهکار جاویدان  
 او کتاب تفسیر اوست که احدی کتابی باین جامعی و مفیدی در تفسیر ننوشته و از  
 بزرگترین آثار علمای عصر عباسی است.

اجمالاً اینکه مملکت پهناور اسلامی در سهولت انتقال علما از محلی بمحل  
 دیگر بگفته یکی از نویسندگان معاصر گویا صفحه شطرنجی بوده است که علما و  
 فضلا پیادگان آن صفحه بوده اند. فلان عالم را در مشرق سراغ میگردند ناگاه در اندلس  
 او را میدیدند، بلافاصله در عراق بعد در مصر ناگهان در شام و بالاخره در صحراها و بادیها  
 او را میبجستند که چالاک و مردانه دنبال مطلوب معنوی خود در جست و خیز است و  
 اینهمه زحمات و مخاطرات و طی اینهمه بادیه و بیامودن این همه مرحله سستی و فتوری  
 در عزم و همت او راه نیافته زیرا در نفوس آنها این عقیده جوشان بود که طلب علم جهاد  
 است و هر کس در راه علم مرد شهید مرده است و بسیاری از آنان طلب در تحصیل علم

رامقصد ذاتی و حقیقی میدانستند نه وسیله جاه و ممر معاش و مطلوب آنها همان لذت علم بود دیگر نتیجه هر چه میتواند باشد خواه غنا و خواه فقر خواه مرگ و خواه حیات. چون اساس و مبنای احکام و قوانین حقوقی ایران قانون مدنی است و بطوری که در بدو مقال اشاره بآن شد قانون مدنی ایران از فقه شیعه گرفته شده است و در فقهات اسلامی دارای عنوانی خاص و اصولی جداگانه از فقهات اربعه اسلامیه میباشد مقتضی و مناسب است که در خصوص ظهور و پیدایش این مذهب دینی که آمیخته بایک سیاست عمیقی بوده است و رابطه مستقیمی با عقل و فعالیت رجال ایران داشته بطور خلاصه و اجمال گوشزد و صحبت نمائیم .

مذهب شیعه یا تشیع از عظیم ترین و با اثرترین مذاهب فرق اسلامی است . گرچه بروز این مذهب اختلافات شدیدی در جامعه اسلامی ایجاد نمود و باعث حوادث هولناکی گردید ولی از لحاظ منافع و مصالح قومیت و ملیت ایران تنها وسیله پناهاگامی بود که ایران و ایرانی را از فنا و انقراض و ذوب شدن در کانون عربیت نجات داد و نگاهداری نمود در حقیقت اساس تشیع ظاهرآ وبدون اراده يك مذهب دینی ولی باطناً و باالاراده يك مسلك سیاسی بوده است که از قرن اول تاریخ اسلامی بیعد در کفۀ ترازوی دیانت اسلام يك وزن سنگینی گذاشته است.

اگرچه این نام و این عنوان که به پیر و ان حضرت علی علیه السلام اطلاق میشود بلافاصله پس از رحلت حضرت خاتم الانبیاء بر سر موضوع خلافت تکوین گردید و در سقیفه بنی ساعده طرح این بنا ریخته شد و در آن تاریخ دیانت اسلام وارد سرحد کشور ایران نشده بود ولی مسلم است که معمار عمارت بر روی طرح اولیه ایرانیها بودند و بدست آنها این نهال ضعیف آبیاری شد تا روزی که درختی بارور و پرشاخ و برگ و تناور گردید بطوری که قادر شد مملکت پهناوری را در زیر سایه خود بگیرد و استقلال از کف رفته را صورتاً و معناً برگرداند .

بلی بلافاصله پس از فوت رسول الله آتشی در میان مهاجر و انصار و پس در میان مهاجرین منتقل شد ولی سکوت و تسلیم و بردباری حضرت علی که محور این هنگامه

بود و بیعت نمودن با خلفای ثلاثه کرها یا اجباراً و منظور نمودن مصالح اسلامی را بیش از مصالح شخصی آن آتش را فرو نشانید ولی پاره اخگرهائی در زیر خاکستر پنهان ماند که بادهای مخالف آنرا مشتعل نمود.

واقعۀ کشتن عثمان خلیفه سوم و حادثه فجیعۀ کربلا و ستمکاریها و جنایات خلفای اموی و بنی مروان یکی پس از دیگری بادهای مخالف برانگیخت - اشخاصی که در گوشه و کنار از روی عقیده و ایمان علی و آل علی را در خلافت بحق و اولی بتصرف میدانستند و همچنین کسانی که دنبال بهانه و منتهمز فرصت بودند که اختلافی بین مسلمین ایجاد کنند و آنها را بهم ریخته و ضعیف نمایند این آتش را دامن زدند .

در اینجا از تبلیغات اولیه این قضیه که بصورت مهمی از ناحیه ابوذر غفاری و عبدالله سبا و بعضی از طرفداران جدی آل علی بعمل آمد و زمینه را مهیا ساخت صرف نظر می کنیم و از دوره خلافت اموی به بعد مختصری از جریان اوضاع را اشاره می نمایم .

### نفوذ معنوی ، نفوذ سیاسی

غلبه سیاسی عرب در ایران باندک زمانی منجر بقلبه معنوی گردید و نفوذ عرب تا اعماق روح ایرانی راه یافت ولی باز در مقابل غلبه عرب ایرانی مغلوب مقاومت شدیدی از خود بروز داد ، تعلیمات عربی را پذیرفت لیکن بامزاج و ذوق خود توافق داد و بصورت دیگری افکار تمدن خود را در عرب اجرا نمود .

تشکیلات حکومت اموی بر اساس عربیت و عربی محض بود نزدیکان و کارکنان و عمال و حکام و سران سپاه آنها همه عرب بودند با همان خشونت و بداوت و آداب عهد جاهلیت خلفا و درباریهای اموی بجز عرب باحدی اطمینان نداشتند غیر از ملت عرب سایر ملل را که در حوزه اسلام واقع شده بودند همه را موالی خوانده و بچشم غلام و زر خرید نگاه میکردند و با نهایت شدت و ستمکاری و تعدی با آنها رفتار می نمودند بخصوص نسبت بکسانی که آنها را طرفدار علی و آل علی یا از هوأ خواهان

بنی‌هاشم میدانستند این رفتار ظالمانه حس انتقام را در ملل تابعه بیدار نمود نهضت ضد عرب که آنرا (شعوبی) مینامیدند آغاز گردید و چون درمقابل خلفای اموی فقط آل‌علی و در درجه دوم بنی‌هاشم بودند که با حکومت اموی اظهار مخالفت می نمودند شعوبیها خود را طرفدار آل‌علی معرفی کردند و ایرانیها در همین نهضت بطرفداری خاندان علی معرفی شدند و در مواقع فرصت از مخالفت و ضدیت باحکام اموی و مروانی خودداری نمی کردند .

### وفای بعهد

عقد و عهد بتصریح جوهری در صحاح و فیروزآبادی در قاموس و فیومی در مصباح و زمخشری در کشاف و بیضاوی در انوارالتنزیل و شیخ طبرسی در مجمع البیان و طربجی در لغت مجمع البحرین و محقق اردبیلی در آیات الاحکام و فیض کاشانی در تفسیر صافی و علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود بمعنی پیمان محکم است الا اینکه عقد بعقیده طبرسی و طربجی در دو کتب فوق واردبیلی در آیات الاحکام بمعنی پیمان اکیدی است که میان دو نفر یا بیشتر صورت گیرد ولی این شرط در عهد ملحوظ نیست چه ممکن است متعهد در عهد یک نفر باشد . قمی و سایرین آیه ( یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود ) را بقرینه آیه ( والموفون بعهدهم ) بمعنی ( اوفوا بالعهود ) تفسیر کرده اند .

اکثر فقها دلیل صحت معاملات را که در شرطیت یا مانعیت چیزی در آنها تردید گردیده و تصویب آن از طرف مقنن محرز نیست آیه مزبوره قرار داده و حکم بصحت آن معامله کرده اند .

ما برای مزید اطلاع خوانندگان سطری از عقاید و استدالات فقهارا در این مقام ایراد کرده سپس حقیقت امر را از پس پرده شبهات و شکوک بیرون آورده و در دسترس اهل نظر می گذاریم .

اساس معاملات از طرف مقنن تاسیس نگردیده و هیچیک از شرایع و ادیان

دروضع آن دخالت نداشته‌اند حالت اجتماعی بشر و احتیاجات روزانه وی و مقتضیات زندگانی او را بتأسیس معاملات و تجارتهای گوناگون و ادار کرده است الا اینکه بشر اجتماعی نظر بحب جلب منفعت و دفع مضرت مصالح و مفاسد امور را تشخیص نداده و رعایت نمی‌کرده است مقنن آن رشته از معاملاتی را که بحال وی نافع و موجب نظم اجتماعی بوده است با شرایط و مقرراتی تصویب و تقریر کرده و معاملاتی را که مضر بعالم اجتماع تشخیص داده غدغن کرده است.

بنابراین هیچیک از معاملات و عقود و ایقاعات از مخترعات و موضوعات مقنن نبوده بلکه بعضی را مطابق مصالح وقت امضاء و تنفیذ و برخی را برحسب مقتضیات منع کرده است .

بعداز اینکه مطلب معلوم گردید می‌گوئیم عقدی که میان دونفر واقع میشود اگر صحت آن عقد از طرف مقنن محرز و باامضای وی رسیده است آن عقد صحیح خواهد بود و اگر صحت آن مشکوک و قابل تردید باشد خواه عقد مزبور از عقود باشد که در زمان مقنن میان مردم معمول نبوده و بعد ایجاد شده یا اینکه در آن زمان متداول بوده ولی امضاء و تنفیذ مقنن نسبت بآن مورد تردید است یا اینکه اشراط آن بشرط معینی معلوم نیست .

در هر سه صورت مقتضای اصل اولی فساد عقد است یعنی اثر قانونی که مقصود متعاقبین است بر آن مترتب نمیشود، چه صحت عقد از اموری است که باید از طرف مقنن مقرر شود و چون صحت از امور حادثه است اثبات آن محتاج بدلیل میباشد و با تردید در صحت آن مقتضای اصل عدم وجود صحت است لکن ظاهر کلمات اکثر علمای حقوق بلکه معروف میان آنان است که اصل فساد در اغلب صور باصل ثانوی اجتهادی که مقتضی صحت است منقلب میشود و آن در اغلب مواقعی است که نسبت بشرطیت یا هانیت چیزی در معامله قانونی تردیدی پیدا شود در اینصورت آن معامله که باامضای مقنن رسیده بمجرد انطباق عنوان معامله با مورد محکوم بصحت است .

بلکه مستفاد از ظاهر عبارات بعضی دیگر از علمای حقوق آن است که اگر امضای مقنن نسبت بخصوص معامله‌ای مشکوک باشد مقتضای اصل صحت حکم بصحت آن معامله است این فرقه اصل صحت را دلیل تأسیس عقد معاوضه قرار داده و معتقدند که اگر کسی معامله‌ای را بعنوان معاوضه انجام دهد با اینکه عنوان معاوضه باهیچیک از عناوین خاصه معاملات منطبق نمیشود مقتضای اصل مذکور صحت آن معامله‌ای است که تحت عنوان معاوضه صورت گرفته - مدارك اصل مزبور علی‌المشهور عموم آیه (یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود) است آیه مزبور دلیل صحت عقود یا لزوم آن قرار گرفته استدلال بآن میان علماء متداول گردید حتی بعضی استدلال بآن را مورد اجماع قرار داده و برخی دیگر دراستدلال بآن تأمل کرده‌اند. اشخاصی که آیه مزبوره را مدرك اصل صحت دانسته دو فرقه‌اند فرقه‌ای آیه را مدرك تأسیس کلیه عقود قرار میدهند.

این فرقه میگویند هر چیزی که عنوان عقد بر آن منطبق شده و در لغت و عرف آن را عقد گویند آیه مزبور حاکی از صحت آن بوده و مراعات آن لازم و واجب است خواه از مواردی باشد که عناوین عقود معروفه در کتب فقه بر آن منطبق شود یا از معاملاتاتی باشد که باختراع متعاملین صورت خارجی پیدا کرده و با امضای مقنن نرسیده است یا از عقود قانونی بوده لکن در شرطیت مانعیت چیزی در آن تردید گردد در این سه صورت عموم لزوم وفای بعقود که مستفاد از آیه مزبوره است حاکی از صحت عقود فوق بوده و اثر قانونی بر آن مترتب خواهد گردید. فرقه دیگر آیه را مدرك صحت عقود میدانند که از طرف مقنن عنوان آنها امضاء و تنقید شده است چه آنها عقدهستند و الف و لام العقود نیز الف و لام عهد و ناظر بعقود مزبوره است در این صورت اگر در شرطیت چیزی نسبت بآن عقود تردیدی پیدا شود آیه مزبوره را دلیل صحت عقدی قرار میدهند که فاقد آن شرط است.

فرقه اول اینطور استدلال کرده‌اند که عقود جمع عقد و دارای الف و لام است و در علم اصول ثابت گردیده که جمع یا الف و لام دال بر عموم است بنابراین هر چیزی

که لغتاً یا عرفاً عنوان عقد بر آن منطبق گردد از مصادیق العقود بوده و مقنن آن را لازم الوفاء دانسته است. بنابراین کلیه عقودیکه از طرف مردم در بازار معامله انجام میگیرد خواه از عقودی باشد که در زمان مقنن بوده یا بعداً پیدا شده بحکم عموم آیه مزبوره لازم الوفاء و صحیح و دارای اثر قانونی است.

استدلال فرقه دوم آن است که الف و لام العقود دال بر عهد است و مراد عقود است که در زمان مقنن میان مردم متداول بوده و الف و لام ناظر بهمان عقود است نه هر عقدی که باختراع شخص متعاملین صورت گیرد اگر چه با عقود خاصه منطبق نگردد در این صورت در مقام تردید در شرطیت چیزی در عقود معروفه و فای بآن عقود را لازم دانسته و محکوم بصحت قرار داده است.

بعضی مانند فاضل نراقی آیه مزبوره را در هیچیک از مراتب فوق مورد استدلال قرار نداده و نظر با احتمال اراده معانی دیگر عهد (وصیت، امر قسم، سمان) آیه مجمل بوده و قابل استدلال نیست باینکه اندک تتبع در کلمات علمای حقوق اسلام و ملاحظه سیره آنان در استدلال بآیه و فهم از آن معلوم میشود که استدلال بآیه از مسلمات بین جمهور اصحاب بلکه نزدیک باجماع است و علیهذا نسبت اجمال بآیه مزبوره خالی از اشکال نیست.

شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان بعد از تفسیر کلمه عقود بعهد مینویسد که میان مفسرین در مراد از عهد اختلاف است.

۱ - پیمان هائی است که مردم جاهلیت موقع تهاجم دشمن برای مساعدت و کمک و معاونت بایکدیگر می نهند یعنی هم قسم می شدند که هنگام نزاع با دشمن مساعد یکدیگر باشند و این معنی را از ابن عباس و مجاهد و ربیع و قتاده و ضحاک و سدی روایت کرده.

۲ - عهدیست که خداوند بانبندگان خود بسته که آنان باو ایمان آورده و از وی اطاعت کنند و این قسم را نیز بسند دیگری از ابن عباس روایت کرده و آیه (الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه) را قرینه این معنی قرار داده است.



۳ - عقودی است که مردم میان خود منعقد می‌سازند یا فردی خود متعهد امری می‌شود مانند عقد قسم و نکاح و بیع و غیره و این معنی را از ابن‌زید و زید ابن اسلم روایت کرده .

۴ - خداوند بوسیله این آیه وفای بعکای را از اهل کتاب که در توراة یا انجیل در موضوع تصدیق بنبوت پیغمبر اسلام و احکام وی گرفته خواستار شده است و این معنی را به ابن جریر و ابن صالح نسبت داده سپس از میان اقوال چهارگانه قول دوم را تقویت کرده و گفته است که اقوال دیگر نیز داخل در قول دوم میباشند بنابراین جز عقود مخالف قانون اسلام وفای بتمام مراتب و معانی فوق لازم و واجب است طریقی در لغت مجمع البحرین نیز همینطور نوشته و با او هم عقیده است مراتب فوق صریح در این است که مراد از عقودی که مردم میان خود منعقد می‌سازند عقود معاملاتی است که از طرف مقنن ترخیص شده و بامضاء وی رسیده است نه هر عقدی که انسان بدلخواه خود منعقد ساخته اختراع کند چه قراردادهائی که شخص بدلخواه خود اختراع میکنند داخل در قول دوم که طبری آنرا جامع اقوال چهارگانه قرار داده نیست لکن اگر از عقود عموم عهود موثقه را مطلق عقود معاملات اراده شود عهود اختراعی و معاملاتی را که بامضای مقنن نرسیده است در آن داخل خواهد بود و اعتراض بر آن (از لحاظ اتفاق و مفسرین و لغویین بر اینکه در معنی عقد شدت و استحکام ملاحظه شده و معنی مزبور جز بلزوم شرعی صورت نگیرد و مجرد قرارداد متعاقدين جز عهدهی بیش نبوده و استحکام آن محتاج بدلیل و موجبی است و در این مقام جز الزام مقنن تصور نمیرود بنا بر این معاملاتی را که بامضای مقنن نرسیده داخل در عموم عقود نخواهد بود) وارد نیست زیرا اگر چه بمجرد قرارداد متعاقدين کافی در استحکام عقد نیست ولی می‌توان آنرا بوسیله لفظ یا عملی که دلالت بر لزوم و استحکام عقد نماید مؤکد و محکم ساخت مثل اینکه متعاقدان چنانکه معمول بازاریهاست دست بدست یکدیگر دهند بقسمی که عرف دال بر توفیق و لزوم عقد کند بر هر تقدیر مراد از عقود موثقه که تعبیر از آن در آیه بعقود گردیده یکی از اقوال چهارگانه است که طبری

در تفسیر مجمع البیان متذکر شده یا خصوص عقود معاملات است و بر فرض اخیر با عموم قراردادهائی است که میان متعاملین انجام می‌گیرد و عرفاً آن را معامله می‌گویند خواه بامضای مقنن رسیده یا از مختصرات خود متعاملین است ولی مخالف قوانین نیست یا خصوص انواع معاملاتی است که بصره مقنن رسیده یا افراد صحیح قانونی معاملات مجاز از طرف مقنن است، از احتمالات فوق آنچه را که بحال مستدل بآیه مقید بنظر میرسد یکی از سه طریق است:

- ۱ - حمل کلمه العقود بر عموم و اراده کلیه عقود بطریقی که گذشت.
- ۲ - اراده خصوص عقود معاملات اعم از آنکه بصره مقنن رسیده یا نرسیده باشد.
- ۳ - اراده انواع معاملاتی که بامضای مقنن رسیده و حمل لام العقود بر عهده و اراده استغراق ازاله و لام و حمل کلمه العقود بر عموم اگر چه مطابق حقیقت است چه استعمال با الف و لام در عموم افرادی چنانکه در جای خود مدلل گردیده استعمال حقیقی است لکن در این مقام دچار محذور دیگری میشویم زیرا حمل جمع مزبور بر عموم مستلزم آن است که افراد بسیاری از تحت عموم خارج گردیده و محذور تخصیص اکثر پیش آید چه اکثر قراردادهائی که لغتاً و عرفاً آن را عقد مینامند باجماع علما لازم الوفاء نیست مانند معارضه. محافله شغار و آنچه باقی مینماند در جنب آنچه خارج شده در حکم معدود است و در علم اصول فقه ثابت گردیده که اسم عام، یا حکم عمومی وقتی که اکثر افراد آن بوسیله تخصص خارج گردد باقیمانده بعد از تخصیص از حجیت و اعتبار خارج میگردد. اراده معنای دوم و سوم با احتمال اراده معانی دیگر عقد (وصیت امرضمان، قسم) معلوم نبوده و خالی از اشکال نیست بلکه مقتضای لزوم اکتفای به قدر متیقن احتمال اراده افراد معاملات صحیحه است الا اینکه در اینجا نکته دقیقی است که علما از آن غافل شده‌اند و آن اراده معنای دوم از معانی چهارگانه - ایست که طبرسی در تفسیر خود آورده و با آن استدلال بآیه تمام میشود چه مراد از عقود کلیه معاهدات موثق مستحکم شرعی قانونی است خواه آن معاهدات میان مردم و خداوند صورت گیرد مانند نذر، عهد، قسم با خداوند از مردم عهد و پیمان بگیرد مانند

عهد و پیمانی که از بندگان خود راجع بادای امانت تکلیفی گرفته و در قرآن وفای بان را در ضمن آیه او فوا بعهدی اوف بعهدکم خواسته است یا کلیه معاهداتی است که مردم بایکدیگر بسته و وفای به آن را انتظار دارند مانند بیع و نکاح و صلح و غیره در این صورت معنی آیه امر بلزوم وفای به هر یک از معاهدات موثقه قانونی فوق است زیرا تخصیص حکم مربوط بجمع با الف و لام ببعض افراد محتاج بدلیل است و تخصیص مذکور بیکی از سه طریق ذیل صورت میگیرد.

۱ - حمل الف و لام العقود بر استغراق و خارج ساختن بعض افراد بوسیله  
مخصص.

۲ - حمل الف و لام بر عهد و اشاره باینکه مراد از عقود معاهداتی است که میان مردم و مقنن معهود و در زمان خطاب متداول بوده است اگر قرینه‌ای بر اراده عهد از الف و لام در دست باشد.

۳ - حمل الف و لام بر استغراق افراد مدخول آن و خروج بعض افراد از راه تقیید نه بوسیله مخصص باین طریق که کلمه عقود که مطلق است قبل از ورود الف و لام بیکی از قرائن مقید ببعض افراد گردد و پس از دخول الف و لام استغراق تمام افراد باقیمانده بعد از تقیید که متعلق حکم لزوم وفای بعقود است مراد مقنن باشد و محذور تخصیص اکثر نیز مرتفع میشود.

بنابراین معلوم گردید که حمل الف و لام بر استغراق و اراده بعض افراد بوسیله مخصص از لحاظ لزوم محذور تخصیص اکثر جائز نیست امر دائر است میان اینکه الف و لام بیکی از قرائن معهود در زمان خطاب محمول بر عهد شود یا اینکه کلمه عقود پس از تقیید ببعض افراد مدخول الف و لام گردیده و از جمله اوفوا بالعقود لزوم وفای بتمام افراد باقیمانده بعد از تقیید اراده شود - در این صورت با فرض تردید در خروج بعض افراد عقود از باب حمل الف و لام بر عهد و تقیید آن ببعض افراد و حمل الف و لام بر استغراق مقتضای اصل و قاعده اراده تقیید است چه در هر دو صورت لفظ در غیر معنای حقیقی استعمال گردیده و متکلم مرتکب مجاز شده است زیرا

الف و لام حقیقت درجنس است و استعمال آن در بعض افراد معهوده بقرینه معینه مجاز است چنانکه کلمه عقود نیز مطلق و شامل هر چیزی است و عنوان عقد بر آن صادق آید.

بنابر این چه الف و لام محمول بر عهد گردد یا عقود مقید ببعض افراد شده و از الف و لام استغراق اراده شود استعمال عقود در بعض افراد معزز است ولی اگر الف و لام محمول بر عهد شود متکلم مرتکب در مجاز شده.

۱ - الف و لام را در معنای عهد که خارج از معنای حقیقی است استعمال کرده.

۲ - آنکه بعض افراد معنای عقود اراده شده در این صورت حمل الف و لام

بر استغراق افراد مدخول خود و تقیید عقود ببعض افراد قرینه معهود در زمان خطاب از لحاظ اینکه متکلم مرتکب يك مجاز گردیده اولی است چه ترجیح مقتضای اصالت حقیقت در جانب الف و لام مرجح اراده تقیید بوده و معنای آیه لزوم وفای بتمام افراد معاهدات موثقه مقرر در زمان خطاب خواهد بود پس عموم آیه در مقام شك در شرطیت یا مانعیت چیزی نسبت بعقود قانونی حاکی از صحت آن بوده و مقنن در ضمن عموم آن عقد مزبور را با عدم وفای بشرط مشکوك یا عدم اعتنای بمانعیت مانع مشکوك لازم الوفاء تشخیص داده است.

« رضوان »

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

